

راه رهایی از فتنه‌های آخرالزمان



در روایات آخرالزمان صحبت از افرادی است که صبح مؤمن‌اند و بعدازظهر کافر یا آنکه عصر ایمان دارند، ولی فردا صبح ایمان خود را از دست داده‌اند. آیا این جریان ناشی از شدت التهايات آخرالزمانی است یا ضعف اهل آخرالزمان؟
شیعیان به چه میزان از ابتلائات آخرالزمان آسیب می‌بینند؟ بیشتر یا کمتر از بقیه اقوام و ملل؟
گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد
اشاره:

حجت‌الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد از نویسندگان و خطیبان بنامی است که با دارا بودن بیش از بیست اثر محققانه در حوزه تاریخ اسلام و اهل بیت (ع) و سخنرانی‌های متعدد در داخل و خارج از کشور، تلاش بلیغی را برای ترویج معارف اسلامی به کار برده است. انتشار اثر ارزشمند و عالمانه «قصه انتظار» که در مدت کوتاهی مهیای چاپ سوم شده است بهانه‌ای شد ایشان گفت‌وگویی ترتیب دهیم که حاصل آن تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود.

با تشکر از شما که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، لطفاً برای آغاز گفت‌وگو بفرمایید در لسان روایات، آخرالزمان را به چه معنا به کار برده‌اند و بیان کننده چه مقطعی از تاریخ به شمار می‌رود؟

من هم از شما تشکر می‌کنم. در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم آخرالزمان یک ترکیب اضافی مضاف و مضاف‌الیه است که هر دو واژه آخر و زمان در فارسی هم به کار می‌رود و ترکیب این دو به معنای پایان زمان است و در اصطلاح منظور از آخرالزمان قسمت پایانی عمر دنیا و قبل از قیامت است که در مقابل بخش آغازین و میانی دنیاست. البته شاید به ذهن برخی این معنا خطور کند که آخرالزمان به مدت کوتاهی گفته می‌شود که این طور نیست. قرب و نزدیکی هم یک مفهوم نسبی است. اینکه گفته می‌شود آخرالزمان دوره نزدیک به قیامت است به این معنا نیست که فاصله اندکی با هم دارند بلکه در مقایسه با بخش آغازین و میانی تاریخ و زمان، نزدیک‌تر است.
واژه آخرالزمان چه بارمعنایی را به همراه خود دارد؟

روایات فراوانی درباره آخرالزمان به دست ما رسیده است. این وفور حاکی از آن است که به علت ویژگی‌های این دوره اتفاقات قابل توجهی می‌افتد. در دوره صدر اسلام یا حتی قبل از اسلام، ظالمان و ستمگران حضور داشته‌اند و وجود ظلم از شاخصه‌های آخرالزمان نیست. در میان فرزندان حضرت آدم وقتی قربانی هابیل قبول شد، قایل به قتل او همت گماشت. این جریان همواره در طول تاریخ وجود داشته که عده‌ای بر اساس هواهای نفسانی خود عمل می‌کرده‌اند و عده‌ای در مقابل، مراقب عملکرد خویش بوده‌اند. در آخرالزمان این روال هم ادامه دارد اما در این دوران و به خصوص در دو قرن اخیر ما شاهد یک جهش در این حوزه هستیم. در پی انقلاب صنعتی، اساساً نحوه زندگی انسان‌ها متفاوت شده است. هر چند به ظاهر بشر در عرصه‌های زیادی موفقیت به دست آورده اما رویکرد بشر به مادیت، افزون‌خواهی، زیاده طلبی و انس هر چه بیشتر با مادیت و به کار بستن آن در راستای امیال و خواسته‌های نفسانی شده است. به طور طبیعی به دنبال آن ظلم و بسیاری دیگر از مفاسد را به دنبال می‌آورد. از همین رو ظلم و تجاوز به حقوق دیگران در سال‌های اخیر بیشتر شده است و این در حالی است که تمهیدات ظاهری برای جلوگیری از ظلم مانند سازمان ملل و ظلم‌ها موفق نبوده است. به طور خلاصه باید بگوییم فراگیری، وفور و کثرت - نه صرف وجود - ظلم شاخصه اصلی دوره آخرالزمان است.

ما، در روایات دوره آخرالزمان را مجموعه‌ای از ظلم‌ها، فتنه‌ها و آسیب‌ها مشاهده می‌کنیم؛ به نظر شما علت اصلی بروز و ظهور این مجموعه در دوره آخرالزمان چیست؟
ما نباید آن را ناشی از یک علت بدانیم اما سرسلسله تمام این علت‌ها را باید رخت بستن ارزش‌ها از زندگی و نگرش‌های عمومی مردم بدانیم. عدالت خواهی، امانتداری و صداقت از میان مردم رخت بر بسته و جای خود را به بی‌تعهدی و رقابت‌های ناسالم در بهره‌گیری از همدیگر داده است. این رخت بر بستن ارزش‌ها نیز ناشی از فراموش کردن خداست. تعبیر قرآن این است که «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيْهُمُ اَنْفُسِهِمْ» یعنی انسان‌هایی که خدا را فراموش کردند، خداوند نیز آنان را دچار خود فراموشی می‌کند. انسان وقتی که خود و مبدأ و مآلش را فراموش کرد همه این نتایج به طور طبیعی به دنبال آن می‌آید.

آیا می‌توانیم آخرالزمان را دوره اوج ظهور، بروز و اقدامات شیطان بدانیم؟

بنا بر منابع دینی ما، شیطان، موجود گمراه کننده و اغواکننده‌ای است. در آیات قرآن به کرات از آن سخن به میان آمده است. مهم‌ترین ترفند شیطان بنا بر صریح آیات قرآن این است که عمل زشت انسان‌ها را در نظر آنان زیبا جلوه می‌دهد: «زَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ»¹ همانند کالایی که آن را تزئین می‌کند تا مشتتری فریب بخورد. بالاترین اقدام و قدرت شیطان، صرفاً دعوت است. قرآن صراحتاً بیان می‌کند که شیطان در قیامت به خطاکاران رو کرده، می‌گوید: «نه من فریادرس شما بودم و نه شما مرا و من تنها یک دعوت کننده‌ای بودم که شما خود دعوت مرا اجابت نمودید».² شیطان در این دوره زشت‌ترین حرکات و رفتارها را بسیار زیباتر از دیگر دوره‌ها نشان می‌دهد. نکته دیگری که نباید در اینجا فراموش کنیم این است که در بروز رفتارهای ناپسند انسان‌ها تنها شیطان دخیل نیست و نفس انسان‌ها هم نقش بسزایی دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْإِلَهَ هَوَاهُ»³ یعنی عده‌ای هوای نفسانی شان را خداوند خویش قرار داده‌اند. قرآن در مواردی شیطان را در کنار دنیا قرار داده که: «فَلَا تَعْرَتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ لَا تَعْرَتَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»⁴ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بغریب و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (گرم) خدا مغرور سازد» که منظور از غرور شیطان است. در تمام

این ظلم‌ها و فجایعی که به طور روزمره می‌شنویم و می‌بینیم، نفس افراد نیز دخیل است. از رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانُ؛ اِتِّبَاعُ الْهَوِيِّ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ. اَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوِيِّ فَيَسِدُّ عَنِ الْعَمَلِ؛ بِيَشْتَرِي جِزْيَةَ كَفَرٍ بِرِشْمَا مِنْ أَنْ يَمِيزَ دَارِمَ دُو جِزْيَةِ اسْتِ: نَخَسْتِ، يَبْرُوِي اِزْ هَوَايِ نَفْسِ وَ دِيْگَرِي اَرْزَوِي طَوْلَانِي، كِهْ يَبْرُوِي اِزْ هَوَايِ نَفْسِ مَانِعِ اِزْ اَنْجَامِ عَمَلِ مِي‌شَوَد». در روایت دیگری هم فرمودند: «أَعْدِيْ عَدُوْكَ نَفْسُكَ اَلْتِيْ بَيْنَ جَنْبِيْكَ؛ دَشْمَن تَرِيْنِ دَشْمَنَانِ اَفْرَادِ نَفْسِ خَوْدَشَانِ اسْتِ». دشمن سعی می‌کند فرد را به تباهی بکشاند. نفس و شیطان در تباهی‌های انسان در دوره آخرالزمان هم عرض هستند همان طور که ما دو حجت درونی (عقل) و بیرونی (انبیا) داریم، دو دشمن درونی (نفس) و بیرونی (شیطان) نیز داریم. در این جنگ و گریز میان حجت‌ها و دشمن‌ها اگر با تبعیت از عقل دستورات انبیا را به کار بندیم موفق خواهیم بود و الا شکست خورده ایم.

در روایات آخرالزمان صحبت از افرادی است که صبح مؤمن‌اند و بعدازظهر کافر یا آنکه عصر ایمان دارند، ولی فردا صبح ایمان خود را از دست داده‌اند. به نظر شما آیا این جریان ناشی از شدت التهابات آخرالزمانی است یا ضعف اهل آخرالزمان؟

اولین دلیل این تغییر و تحول آن است که ایمان فرد، در حقیقت جان او رسوخ نکرده است. این همان چیزی است که از آن با ایمان شناسنامه‌ای یاد می‌کنیم. از همین روست که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ» 5 خداوند از مؤمنان خواسته که ایمان بیاورند. در انتهای سوره حجرات نیز آمده که «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ 6؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.» ایمان در قلب‌های چنین افرادی، به تعبیر روایات ایمان مستعار (عاریه‌ای) است و نزد او به امانت گذاشته شده است. اگر ایمان فرد پشتوانه محکم و قوی داشته باشد حتی در تزلزلات آخرالزمان نیز دچار التهاب و تحول نخواهد شد.

چطور می‌توان ایمان مستقر و نه مستودع و مستعار داشت؟

در زندگی‌های روزمره برای مواجهه با آسیب‌ها چند نوع سیاست اتخاذ می‌کنیم. دسته‌ای از آنان چنان انسان را در کف حمایت قرار می‌دهند که به تعبیر روایات به مانند حصن و قلعه محکم است. دسته‌ای از آنها هم انسان را در معرض ابتلائات قرار می‌دهد و به طور طبیعی انسان آسیب می‌پذیرد. ما اگر بخواهیم ایمان مستقر و محکم، نه مستودع و مستعار داشته باشیم باید قبل از هر چیز به تقویت پایه‌های ایمان خود بپردازیم. مبانی ایمان همان مسائل شناختی و معرفتی است. باید خود و دیگران را به این سمت سوق بدهیم. قرآن کریم در آخر سوره یوسف خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَالِيًّا بَصِيرَةً أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي؛ بگو: این راه من است، من و سرورانم و با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» تا این شناخت و بصیرت نباشد فرد خیلی زود در دامن شیطان می‌افتد و در زمره «اخوان الشیاطین» قرار می‌گیرد. نکته‌ای که لازم است در اینجا متذکر شوم این است که، اولاً شیطان محدود به ابلیسی که بر حضرت آدم سجده نکرد نیست و ما شیاطین متعدد جنّ و انس داریم. ثانیاً قرآن کریم تصریح می‌کند که اگر کسی از یاد خداوند متعال روی گرداند خداوند شیطانی را قرین و همنشین او قرار می‌دهد: «وَ مَنْ يَعْشُ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضًا لِّهٖ شَيْطَانًا فُوهًا لِّهٖ قَرِيْنٌ» 8 به عبارت دیگر گاهی دوست و همنشین انسان شیطان است. برای آسیب ناپذیری تحکیم مسائل معرفتی است که مسائل عملی اسلام مانند دعا و عبادت هم به آن کمک می‌کند چون اینها مکمل هم هستند و بر هم تأثیر متقابل دارند.

برخی ابتلائات آخرالزمان مانند مال شبهه ناک و حرام به نحوی است که بسیاری از مردم را خواسته و ناخواسته دچار خویش می‌سازد. با این ابتلائات و فتنه‌ها چه باید کرد که حداقل آسیب پذیری را داشته باشیم؟

دین اسلام علاوه بر مسائل واقعی، احکام ظاهری نیز دارد. ما در اسلام قواعدی مانند طهارت، ید و حلیت داریم که در علم فقه از آن صحبت به میان می‌آید. نه فقط در این دوره، که در هر دوره‌ای این قاعده حاکم است که، هرچند با درصدی اندک این احتمال وجود دارد که کالایی دزدی باشد یا مثلاً حیوانی به طور شرعی ذبح نشده نباشد اما در چنین مواردی برای مصلحت تسهیل قاعده سوق و بازار اسلامی جاری می‌شود. این راه گشایی است تا ما دچار حرج نشویم. البته ممکن است اینها اثر وضعی و طبیعی خود را بگذارند اما مهم این است که اینها نمی‌توانند در مسیر اصلی زندگی یک شخص که واقعاً ایمان داشته باشد ایجاد اختلال کند. مانند کسی که نادانسته و بی اطلاع به گمان مثلاً آب آلبالو، شراب بنوشد مست می‌شود اما اولاً معصیت نکرده و ثانیاً با از بین رفتن آثار شراب او به همان حالت سابق خود بازمی‌گردد. از این ابتلائات تنها با عزلت و استفاده در حدّ اضطرار می‌توان گریخت. از امام صادق(ع) روایتی نقل شده که فرمودند: «دینا نزد من به مانند میته‌ای است که تنها به قدر اضطرار از آن برمی‌دارم».

عرض کردم که مراتب حفظ در برابر آسیب‌ها متفاوت است. گاهی انسان به نحوی برخورد می‌کند که زندگی روزمره اش مختل نشود. در این حالت به ناچار باید سراغ احکام ظاهری رفت. اما مرحله صیانت کامل با عزلت و جدایی کامل از جامعه اتفاق می‌افتد که برخی از بزرگان در دوره‌های قدیم نیز چنین می‌کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند. راه سوم استفاده در حدّ اضطرار است که شخص واقعاً به قدر ضرورت از متاع دنیا توشه برچیند. همان طور که مستحضرید در حالت اضطرار حتی اگر شما یقین به حرمت یک چیز داشته باشید باز به قدر ضرورت و برای حفظ جان می‌توان از آن استفاده کرد چه رسد به موردی که حرمت آن مشکوک و محتمل است. باید افراد به قدر توانشان در شبهات پرهیز و مراعات داشته باشند؛ البته در حد توان نه بیشتر از آن که توان افراد در مواجهه با این موضوع متفاوت است.

نقل می‌کنند شخصی در کوفه باخبر شد که یکی از گوسفندها بنا به علتی گواشتش حرام شده است. سؤال کرد که عمر یک گوسفند چقدر است و به طور طبیعی یک گوسفند را چندساله ذبح می‌کنند؟ پاسخ شنید مثلاً سه سال. او سه سال اصلاً گوشت گوسفند نخورد تا دچار حرام و شبهه نشود. چنین رفتار و پرهیزی در توان همه کس نیست و نمی‌توان آن را از همه توقع داشت. بعضی در برخی شرایط خاص می‌توانند در این حد بر خود مسلط باشند. برای بسیاری این در حدّ حرج است و خداوند در مواردی که به حدّ حرج رسیده باشد اجازه تسهیل داده است.

در روایات دو دسته دستور می‌توان دید: دسته‌ای که امر به قیام می‌کنند و دسته‌ای که به نشستن در خانه و پرهیز از قیام دستور می‌دهند. تکلیف ما در قبال چنین روایاتی چیست؟

ما وقتی این دو دسته روایات را کنار هم بگذاریم می‌بینیم که موارد آنها با هم متفاوتند. گاهی هست که هر نوع اقدامی جان و آبروی شخص را به خطر می‌اندازد. در این دسته موارد ما مأمور به تقیه و سکوتیم که فرمودند: «التقیه دینی و دین آباتی؛ تقیه دین من و دین پدرانم است.» این امر از همان صدر اسلام در جریان عمار به تأیید قرآن و رسول اکرم(ص) رسیده است. در بقیه موارد که می‌بینیم با حرکت و قیام می‌توان به نتیجه رسید، مسلماً باید حرکت کرد. این روایات قابل جمع هستند. این نکته را هم اضافه کنم که شرایط صدور روایت متفاوت بوده است. بخشی از آنها در شرایطی مانند اواخر دوره مروانی که اغتشاشی به پا شده بود و بخش دیگر در دوره استقرار عباسیان، مسلماً در چنین شرایطی دیگر امکان قیام و اقدام جدی نبود. برخی از بنی‌الحسن(ع) مانند محمد نفس زکیه، شهید باخرا قیام کردند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. مهم این است که ما زمان شناس باشیم.

شیعیان به چه میزان از ابتلائات آخرالزمان آسیب می‌بینند؟ بیشتر یا کمتر از بقیه اقوام و ملل؟

طبیعی است وقتی بلاپی فرود می‌آید همه را در بر می‌گیرد. وقتی شب شد همه جا شب است. منتها میزان ابتلا و آسیب پذیری افراد متفاوت است؛ مثلاً شما نگاه کنید در دوره‌های قدیم که ناگهان بیماری فراگیری مانند وبا در جایی شایع می‌شد همه نمی‌مردند و برخی با اینکه در میان مردم زندگی می‌کردند اما با این حال زنده می‌ماندند. اگر بدنی قدرت دفاعش بیشتر باشد دیرتر مبتلا می‌شود و بدن نحیف و مهتای ابتلا سریع‌تر خود را به بیماری تسلیم می‌کند. در مسائل و ابتلائات عقیدتی و دینی نیز چنین است. افرادی که خیلی قوی باشند دیرتر آسیب می‌پذیرند و برخی دیگر که به تعبیر حضرت امیر(ع) «همج رعاع» هستند به دنبال هر صدایی راه می‌افتند و با هرنسیمی تکان می‌خورند. این افراد خیلی زود گرفتار آسیب‌ها می‌شوند. در مقابل اینان مؤمنان قرار دارند که همچون کوه راسخ‌اند: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف» که حتی طوفان‌ها و بادهای شدید هم آنان را تکان نمی‌دهد.

از آنجا که به خاطر ارشادات و هشدارهای اهل بیت(ع) شیعیان آمادگی ذهنی برای مواجهه با این ابتلائات را داشته‌اند به طور طبیعی میزان آسیب پذیری آنان کمتر می‌شود؛ البته در میان شیعیان نیز بسته به میزان اطلاع و آمادگی آنان است و همه در یک سطح قرار نمی‌گیرند.

با در نظر گرفتن آسیب‌های بیان شده در روایات، جامعه امروز را تا چه حدی آسیب زده می‌بینید؟

سیر جامعه بشری به همان شکلی است که در روایات ما آمده است؛ هرچند ما نمی‌توانیم بگوییم ما الآن در مقطع متصل به ظهور قرار داریم؛ زیرا همه نشانه‌های ظهور در یک مقطع اتفاق نمی‌افتد و اینها به تدریج رخ می‌دهند. تنها علائم حتمی که قرآن از آنها به «اشراط الساع» یاد می‌کند مربوط به دوره خاص زمانی است. از حضرت امیر(ع) نقل شده که فرمودند: «يأتي علي الناس زمان لا يقرب فيه الا الماحل و لا يضعف فيه الا المنصف. يعدون الصدقه فيه غرما و صله الرحم متا و العباده استطاله علي الناس؛ زمانی بر مردم می‌گذرد که جز انسان متملق مغرب نمی‌شود و جز انسان منصف ضعیف شمرده نمی‌شود. صدقه را خسارت صله رحم همراه با امنیت و عبادت را به جهت ریا انجام می‌دهند.» این امور را به ندرت می‌توان در جامعه مشاهده کرد یا این روایت که یأتي علي الناس زمان لا يبقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا درسه» البته بخشی از آن آسیب‌ها هنوز محقق نشده است.

در چنین شرایطی برای صیانت از خود و اطرافیان چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسش از روایات استمداد می‌کنم. ائمه(ع) هم درد را بیان نموده‌اند و هم درمان. یکی از این راه‌ها دعا است. دعاهایی مانند: «اللهم عرفني نفسک...»، دعاي افتتاح و ... خداوند متعال دعایی را که از صمیم دل و اعماق جان بیرون بیاید بدون پاسخ نمی‌گذارد. در این موارد خداوند لطف نموده و شخص را بیمه می‌کند. راه دیگر تقویت بنیه اعتقادی خود، خانواده، اطرافیان و ... است؛ البته راهکارهای انجام آن و نیل به چنین هدفی نیاز به تبیین دارد که مجال دیگری می‌طلبد.

وقتی فرد قوی شد می‌تواند مقاومت کند. راه سوم هم تقوا پیشه کردن است. ما هر سه اینها را باید انجام بدهیم. روایت می‌فرماید: «إِنَّ لِصاحب هذا الأمر غیبت الصابر لدینه کأغراط لقتاه؛ دینداری در عصر غیبت، به مانند کندن درختی پر از خار است». برای چاره فرمودند: «فلیتمسک عبداً بدینه و لیثق الله؛ باید که بنده به دینش چنگ زند و تقوای خدا را رعایت نماید». اینها راهکارهایی است که هم می‌توان خود را حفظ کرد و هم دیگران را دعوت به حفظ نمود.

ماهنامه موعود شماره 95

پی‌نوشت‌ها:

1. سورة انفال (8)، آیه 48.
2. سورة ابراهيم (14)، آیه 22.
3. سورة جاثیه (45)، آیه 33.
4. سورة لقمان (31)، آیه 33.
5. سورة نساء (4)، آیه 136.
6. سورة حجرات (49)، آیه 14.
7. سورة یوسف (12)، آیه 108.
8. سورة زخرف (43)، آیه 36.